

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران به مناسبت فاجعه بهم

ایران ما و منطقه ما ، کشور و منطقه ای گشته اند که در آنها، فاجعه ها ، گاه چنان بزرگ هستند که پیش از وقوع به تصور منطقی نمی آیند و چون روی میدهند، عقل تن به پذیرفتن ابعاد آن نمی دهد. سپیده ای که ندیده ، زلزله ای که از چپ و راست و فراز، چنان لرزانده که از شهری بیابانی یکدست ساخته و سرمای سختی که شلاق مرگ بر تن های آنها فرو کوفته که زلزله نیمه جانسان کرده است. برغم اینهمه، هنوز یاری رسانی نیست. آیا عقل میپذیرد که ، ظرف ۱۶ ثانیه ، شهری چنین دلخراش به کام مرگ رفته باشد و تمام روز ناله های یاری طلبش ، بی پاسخ مانده باشند؟

دور از ایران و دل در ایران، هر ایرانی نگران سرنوشت وطن ، در این فاجعه به دل می اندیشد . به دل در اندوهی می اندیشد که ، چون دریا ، همه کس و همه چیز از دست داده های شهر بهم را در غرقابهای خود گرفته است. به غمی می اندیشد که خود در دل دارد. از خود می پرسد: فاجعه ای چنین چگونه تسلی می یابد. آیا به « تسلیت عرض می کنم »، فاجعه زده ها تسلی می جویند؟ تسلیت گو خود تسلی میجوید؟

شما مردم بهم ، شما ایرانیان ، شما انسانهایی که در فاجعه ها زندگی میکنید را، تسلائی از نوع دیگر، می باید : هیچ نه معلوم که زلزله و دیگر سانحه های طبیعی قابل مهار نباشند. اگر مهارشان مشکلتر از مشکل باشد، سازمان دادن زندگی در مناطقی که زلزله خیز ، سیل خیز ، جنگ خیز و بلا خیزند، کاری است که وقتی استبدادی شد، دامنه فاجعه را از حد تصور عقل دورتر می برد. نه تنها دو روز اول فاجعه بر بی کفایتی و فساد بزرگ استبداد حاکم شهادت می دهند، بلکه فقدان هرگونه آمادگی پیشکی ، استبدادی بودن نظام زندگی این شهر و شهرها و روستاهای ایران را گزارش می کند. اندر بالای سخت، تنها فضل و بزرگ زنی و بزرگ مردی ، پدید نمی آیند. بی کفایتی بزرگ ، فساد بزرگ ، بی تفاوتی بهت آور استبدادیان نسبت به زندگی، حتی وقتی بازیچه زلزله می شود ، نیز، با تمام زشتی که دارد، در منظر چشم خرد ، نمایان میشوند.

ایرانیان ! تسلی می یابید اگر به خود بگوئید : زندگی در فاجعه و بلا تقدیری است که انسانها خود میسازند و خویشتن را بدان می سپارند. هر یک از ما اگر از خود پرسیم : چه وقت در فاجعه و بلا زندگی نکرده ایم، به خویشتن پاسخ خواهیم داد که زمانهای زندگی بیرون از فاجعه و بلا آن قدر کوتاه بوده اند که از یادها مان رفته اند. آیا میخواهیم در ظلمات فاجعه ها بمانیم؟ تصمیم را ما باید بگیریم. ما باید تصمیم بگیریم که ، به نور آزادی و رشد، از ظلمات فاجعه ها بدر آئیم. در این فاجعه ، خوب می توانید ابعاد فاجعه بزرگ دیگری را ببیند که سازمان استبدادی زندگی فردی و جمعی ایرانیان و فکر راهنمای این سازماندهی است. این فاجعه دیرپا است که زلزله ای را چنین مرگبار و ویرانگر میکند.

میدانم که زبان حال همه ایرانیانی هستم که دور از وطن، در غربت ، چون شما بازمانده های فاجعه زلزله ، دلها مالامال از غم دارند. دور از وطن ، غمشان بسا جانکاه تر است . زیرا می دانند فاجعه ها پیشگیری عمومی و پیشگیریها و مدیریتهای مورد به مورد دارند ، اما استبداد ایران را از دانش و استعداد و توانائی فرزندان آزاده خویش محروم کرده است.

به تصمیم به برخاستن و سرنوشت خویش را در دست گرفتن، تسلی بجوئیم. خداوندا ! ایرانیان را بدین قیام راهبر باش و تسلی بخش.